اصول: استصحاب، جلسه 69: چهارشنبه 29/10/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود که آیا ما دلیلی داریم که شرایع سابقه نسخ شدند یا دلیل نداریم. آقای شهیدی می‌فرمایند که از بعضی از آیات قرآن استفاده می‌شود که شرایع سابقه نسخ نشدند در مقابل مرحوم آسید محمد سعید حکیم ذکر کرده بودند که از بعضی از روایات استفاده می‌شود که شرایع سابقه نسخ شدند و در این شریعت احکام موافق شرایع سابق مجدد جعل شده. خب یک سری استدلالاتی در جلسۀ قبل ایشان آورده بودند که آقای شهیدی نقل کردند و نقد کردند و ما یک مقداری در موردش صحبت کردیم.

یک نکته‌ای را می‌خواهم بیشتر توضیح بدهم آن این است که آقای شهیدی اشاره می‌کنند که در روایت محمد بن سالم در این روایت بل لنا ان نقول فی روایت محمد بن سالم بأنّها لیست ظاهرةً فی نفی حکم فی الفروع و انما یفهم منها عدم تنجّزٍ و لذا ورد فی ذیلها التعبیر بأنّه اخبره بالمعاصی و لیس التعبیر انه حرّم.

خب این روایت محمد بن سالم عن ابی جعفر علیه السلام انتهایش همین تعبیر اخبره بالمعاصی دارد، ولی کل روایت را یک بار بخوانیم ببینیم از توش چی در می‌آید. این روایت خب در ذیل، می‌گوید، اوّلاً ابتداءً می‌گوید که کسانی که در مکه بودند اگر ایمان به پیامبر و ایمان به خدا را داشته باشند اینها خلاصه دیگر عذاب نمی‌شوند. آن دو تا چیزی که لازم بوده و جلوی عذاب را می‌گرفته ایمان به خدا و ایمان به رسالت هست.

«وَ لَمْ يُعَذِّبِ اللَّهُ أَحَداً مِمَّنْ مَاتَ وَ هُوَ مُتَّبِعٌ لِمُحَمَّدٍ ص عَلَى ذَلِكَ إِلَّا مَنْ أَشْرَكَ بِالرَّحْمَنِ»

کسانی که پیرو حضرت محمد هستند اینها فقط به شرطی که شرک به خدایان. پیرو حضرت محمد هستند یعنی ایمان به پیغمبر دارند و اگر ایمان، شرک به خدا بورزند در مقام عمل این من اشرک بالله ظاهراً به اشاره به شرک عملی، شرک عملی است. کسی که پیروی حضرت محمد را می‌کند خب قطعاً توحید خداوند را، توحید ذاتی و اینها را قبول دارد، خدا را خدا می‌داند ولی ممکن است این در مقام عمل هنوز بت‌ها را بپرستد احترامات تقدس مآبانه به بت‌ها بگذارد. خب می‌گوید اینها دیگر حرام است، تنها وظیفه‌ای که دارند توحید در عبادت بوده. کسی که توحید در عبادت را رعایت بکند، شرک در عبادت نورزد این دیگر عذاب نمی‌شود. خب این ازش استفاده می‌شود که هیچ یک از اعمال عذاب‌دار نیست. در ادامه هم روی همین مطلب تأکید دارد که آن چیزی که عذاب می‌آورده گناهان نبوده، در ادامه‌اش:

«وَ تَصْدِيقُ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي سُورَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَكَّةَ- وَ قَضىٰ رَبُّكَ أَلّٰا تَعْبُدُوا إِلّٰا إِيّٰاهُ وَ بِالْوٰالِدَيْنِ إِحْسٰاناً إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّهُ كٰانَ بِعِبٰادِهِ خَبِيراً بَصِيراً أَدَبٌ وَ عِظَةٌ وَ تَعْلِيمٌ وَ نَهْيٌ خَفِيفٌ وَ لَمْ يَعِدْ عَلَيْهِ»

وعدۀ عذاب بر این نداده.

«وَ لَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَى اجْتِرَاحِ شَيْ‌ءٍ مِمَّا نَهَى عَنْهُ وَ أَنْزَلَ نَهْياً عَنْ أَشْيَاءَ حَذَّرَ عَلَيْهَا وَ لَمْ يُغَلِّظْ فِيهَا وَ لَمْ يَتَوَاعَدْ عَلَيْهَا»

اینجا دو تا، یک نکته‌ای که این روایت صریح هست در این‌که آن گناهانی که بعداً به عنوان گناه و منشاء عذاب تلقی می‌شدند در مکه منشاء عذاب نبودند. خداوند بر آنها وعدۀ عذاب نداده بوده. این مقدارش در هر ۳ فقره صریح هست. یک تعبیر دیگری دارد می‌گوید نهیٌ خفیف. یک تعبیر دیگر لم یغلظ فیها،‌ در مورد مناهی غلظت به خرج نده. این نهیٌ خفیف مراد چی است؟ یک معنایش این است که این ناظر به این هست که نهی تنزیهی است، نهی تحریمی نیست. لم یغلظ فیها هم همین، نهی‌ها، نهی تحریمی نیست، نهی‌های تنزیهی است. خب اگر این باشد این روایت صریح در این‌که این منهیه نبوده. این روایت منهیه نبوده و اخبره بالمعاصی به خاطر این‌که گناه نبوده که به آن اخبار بدهد. آن بعداً که اخبار به معاصی. اخبار به معاصی چرا بعداً صورت گرفته؟ چون قبلاً این معاصی، معاصی نبوده که اخبار بهش بدهد. اخبره بالمعاصی در این جهت هست که قبلاً اصلاً این معاصی گناه نداشته، چون گناه نداشته در حد فوقش تنزیه بوده، امور تنزیهی را لازم نیست اخبار به آن داده بشود.

شاگرد: معاصی هم یک وجهی دارد

استاد: معاصی یعنی معاصی بعدی، معاصی که بعداً معاصی است. یعنی آن معاصی که، آن چیزهایی که بعداً معاصی هست در آن زمان به آن اخبار می‌داده. این اگر مراد از نهیٌ خفیف و لم یغلظ فیها این هست که نهی، نهی تنزیهی است. ولی حالا منهای این، اگر این نهیٌ خفیف و لم یغلظ فیها را بگوییم آن بحث عدم وعدۀ عذاب دادن تفسیر اینهاست. یعنی نهی‌ای هست که وعدۀ عذاب برایش داده نشده. خب اینجا یک بحثی آقایان دارند که آیا مرحوم نایینی در ذیل رفع ما لا یعلمون این مطلب را مطرح می‌کند. شیخ هم دارد. به نظر مرحوم نایینی هست. مرحوم نایینی می‌فرماید که رفع ما لا یعلمون اگر ما گفتیم این برای رفع مؤاخذه است، می‌گوید بر اشیایی که معلوم نیستند منسی هستند، مخطئ هستند آن اموری که در حدیث رفع اشاره شده عقاب صورت نمی‌گیرد. آقای نایینی می‌فرمایند که نفس عدم عقاب دلیل بر این نیست که یک شیء محرم نیست. ممکن است یک شیءای محرم باشد ولی شارع مقدس عقاب نکند، عفو کند، عفو که مانعی ندارد. ما که مثل وعیدیه نیستیم که بگوییم خداوند حتماً باید حتی به وعیدهایش هم عمل کند. حتی اگر خدا وعید هم داده باشد ممکن است عمل نکند. بنابر این مجرد عدم عقاب خارجی دلیل بر این نیست که آن شیء محرم است. ولی ایشان می‌فرماید تأمین مطلق نسبت به یک فعل دلیل بر این هست که آن فعل محرّم نیست. حرمت شیء با تأمین مطلق نسبت به آن ناسازگار است. مرحوم نایینی اینجور تعبیر می‌کنند که تأمین فعل منافات دارد با حرمت واقعی شیء. حاج آقا حالا این توضیحاتش، این تأمین مطلقش یعنی چی، توضیحاتش در آن بحث داده شده من نمی‌خواهم وارد باز کردن همۀ قطعات این بحث بشوم به آنجا مراجعه کنید. حاج آقا اشکال می‌فرمودند که آن چیزی که محرّکیت دارد الزاما عقاب نیست. همچنان که در واجبات همین مقدار که آن واجب ثواب برایش مترتب بشود کافی هست برای این‌که آن واجب، واجب بشود. در محرمات هم همین که ترکش ثواب داشته باشد کافی است. حالا در آن اولیاء که اصلاً به ثواب و عقاب کار ندارد. برای متعارف افراد همین مقدار که ثواب باشد آن ثواب جنبۀ تحریکی دارد و کافی است. این مطلبی که حاج آقا می‌فرمودند. من تصورم این هست که مطلب حاج آقا عقلاً درست است همینجور هست که ایشان می‌فرمایند. ولی در عرف اسلامی به دلیل این‌که افراد تحریک نمی‌شدند با وجود ثواب اینقدر محرکیتش قوی نبوده، برای این‌که تحریک بشوند عقاب مطرح بوده، عقاب بوده که افراد را تحریک می‌کرده. روی همین جهت در فضای اسلامی و عرف اسلامی وقتی می‌گویند که یک شیءای عقاب ندارد این ملازمه دارد اخبار به عدم عقاب در عرف اسلامی ملازمه دارد با عدم حرمت شیء. بنابراین می‌خواهم عرض بکنم نهیٌ خفیف اگر هم به مدلول مطابقی دال بر عدم حرمت نباشد به مدلول التزامی دال به عدم حرمت هست، و این عبارت ازش استفاده می‌شود که قبل از اخبار به معاصی و قبل از اعلان معاصی این معاصی اصلاً در شریعت اسلامی محرم نبوده است. البته مقتضی حرمت را داشته، ولی خب شرایع مقتضی حرمت کافی نیست. خیلی وقت‌ها بعضی چیزها مقتضی حرمت دارد ولی چون زمینۀ عمل به آن فراهم نمی‌شود آن مقتضی به فعلیت نمی‌رسد و طبیعتاً آن حکم فعلیت نخواهد داشت.

شاگرد: وعدۀ به عذاب نمی‌شود، گناه کبیره و صغیره باشد. بگوییم وعده نداده یعنی کبیره نیست.

استاد: نه به آنهایش ربطی ندارد، به آن جهاتش.

شاگرد: این ملاک‌هایی که می‌فرمودید؟

استاد: نه آن، ادب و عظة و، اصلاً ادب و موعظه اینها لحن، لحن استحبابیات است. در کتاب‌های اهل تسنن به خصوص کلمۀ ادب را در مقابل واجب و حرام قرار می‌دهند. موعظه اینها، لحن لحن این است که می‌خواهد بگوید اینها اصلاً محرم نیستند. این است که، و نکته‌ای را هم عرض بکنم گناه صغیره هم وعدۀ به عذاب به آن داده شده، ولی وعده‌اش مقید است. گناه کبیره وعده‌اش وعدۀ مطلق است، گناه صغیره، وعدۀ مشروط به عذاب داده شده باشد اگر کبیره را مرتکب بشوی صغیره هم به آن عقاب می‌شوی. این شبیه بعضی چیزها هست که عفو مشروط می‌دهند. یک سال زندانی می‌کنند طرف را عفو مشروط می‌دهند. می‌گویند اگر در این یک سال خطا کردی زندان می‌روی، آن زندان قبلی‌ات هم به خاطر کار بعدی که مجازات می‌شوی هیچ، آن مجازات قبلی‌ات هم زنده می‌شود. گناه صغیره اینجوری است. گناه صغیره عفو مشروط دارد. عفو مشروط وعدۀ عذاب در موردش هست. این لم یعذب الله احداً، یعنی اصلاً عذاب نمی‌کند. وعدۀ حتی وعدۀ مشروط هم به آن داده نشده.

به نظر می‌رسد که این روایت دال بر این هست که در اوّل اسلام فقط ایمان به خدا و ایمان به رسالت و عمل خارجی به این ایمان، یعنی جلوگیری از شرک عملی، این هم لازم بوده، بت پرستی نباید می‌کردند. ایمان خارجی، ایمان قلبی کافی نیست، بت پرستی هم شرک در عبادت را هم باید ازش خودداری می‌کردند. آقای شهیدی یک استدلالی از آن طرف مطرح کردند برای این‌که بگویند ادیان سابقه نسخ نشده. ایشان اینجور می‌گویند، ثم انّ دعوی نسخ جمیع احکام شرائع السابقة، یک نکته‌ای در مورد این شرائع درست است که وزن‌های مفاعل و اینها اگر آن «ی»اش زائد باشد تبدیل به همزه می‌شود، اگر اصلی باشد مثل «معایش» تبدیل نمی‌شود. یک ضرب المثلی بوده در عربی می‌گوید لا تهمز المشایخ. یعنی مشایخ را همز نکن یعنی آنها را، توهین به آنها نکن، اشاره به این هم هست، کلمۀ مشایخ را هم همزه نده. لا تهمز المشایخ استعمال لفظ در اکثر از معناست. اینها هم شرائع درست است نه شرایع. شرائع السابقه. من خیلی وقت‌ها این را اشتباه می‌کردم، می‌دانستم اینها فرق دارد، نمی‌دانستم اصلی را باید تبدیل بشود یا زائد را باید تبدیل بشود، این لا تهمز المشایخ را که یاد گرفتم معلوم شد آنجایی که اصلی هست تبدیل نمی‌شود، آن جایی که زائد هست تبدیل می‌شود.

شاگرد: الزامی هم هست؟

استاد: الزامی. البته یک بحثی هست در مورد معایشی که در آیۀ قرآن هست که بعضی‌ها قرائت کردند معائش، آن مورد بحث هست که صحیح هست یا صحیح نیست، علی ای تقدیر آن هم صحیح باشد آن سماعی است. قاعده‌اش این هست که من آن را به تناسب همین لا تهمز المشایخ را در یکی از مقالاتم در موردش صحبت کردم که آن آیۀ قرآن بحث تفسیری که در موردش هست مجموع مطالبی که ازش استفاده می‌شود این هست که خلاف قاعده است، سماعی است، معائش اگر هم تصحیح بکنیم که مورد بحث است که آیا تصحیح می‌شود آن قرائت یا تصحیح نمی‌شود آنهایی که آن قرائت معائش را هم تصحیح کردند می‌گویند این خلاف قاعده است و الا قاعده‌اش این هست که معائش با «ی» باشد، موقوفٌ علی السماع هست این خلاف قاعده بودن. این است که در مواردی که هست این را حواسمان باشد. البته این مال این وزن است و الا وزن فاعل اینجور نیست، بائع، تائب، آنها تبدیل به همزه می‌شوند ولی در وزن مثلاً مفاعل و این صیغة منتهی الجمل و اینها این در این چیزها این شکلی است.

شاگرد: در قرائت هم می‌گویند بعضی‌ها افصح هست

استاد: نه حالا افصح و غیر افصح بودن یک بحث هست. بحث این‌که اصلاً غلط هست یا غلط نیست. این بحث غلط بودن یک بحث دیگر است. آنها گفتند که آن نمی‌شود قرائت‌هایی که هست فوقش این است که خودش گفته دیگر، از قرآن نباشد. از قرآن هم نباشد قول آنها حجت است. یک بحثی یک موقعی من در چیز دیدم، کتاب اقتراح سیوطی. سیوطی یک کتاب دارد به نام اقتراح در علم اصول النحو است. علم اصول النحو شبیه اصول الفقه، یک چیزی داریم به نام اصول النحو، آنجا می‌گوید که کلمات عرب تا قرن دوم همۀ کلمات عرب و تا قرن چهارم، عرب‌های بادیه نشین حجت برایش قائل هستند، تا آخر قرن چهارم. می‌گوید تا آخر قرن چهارم عرب‌های بادیه‌نشین هنوز آن عربی اصلی‌شان را داشتند ولی تا آخر قرن دوم شهری‌ها و امثال اینها. علی ای تقدیر آنجاها مطرح شده که الفاظ روایات می‌شود تمسک کرد چون ولو نقل به معنا هم شده باشد، اگر راوی‌اش عرب باشد، نه راوی‌اش عجم باشد. اگر راوی‌اش عرب باشد می‌شود تمسک کرد، می‌گویند فوقش این است که نقل به معنا کرده، البته دروغ هم گفته باشد این غلط، چون کلام عرب هست و کلام عرب قابل استناد هست، البته تا پایان قرن دوم در جایی که. اینها معمولاً راویان شهرنشین بودند، روستایی کمتر توی آنها هستند و اهل کوفه و اینها که شهر بوده بیشتر راوی‌های ما اهل کوفه است. حالا علی ای تقدیر قرّاء هم همین هستند، قرّاء هم آن قرّائی که خیلی وقت‌ها قرائت می‌کنند همان مال قرن ۲، مال آن قرن‌ها هستند. این است که قولشان ممکن است کلام خدا نباشد که بنابر روایات ما القرآن واحد نزل من عند واحدٍ. قرائت‌های مختلف، قرائت‌هایی هست که قرّاء این قرائت‌ها را چیز کردند. ولی بالأخره کلام عرب هست و این کلام عرب حجت است.

شاگرد: در واقع فعائل می‌شود دیگر آن که همزه‌اش مفاعل نیست

استاد: آره مفاعل. آن که همزه‌اش زائد است آن که «ی» یا «و»اش زائد است تبدیل به همزه می‌شود. آن که اصلی هست تبدیل نمی‌شود. این قانونش است. حالا لا تهمزش.

شاگرد: فاهمز الشرائع

استاد: حالا آن دیگر یک طرفش را گفتید.

ایشان می‌گوید ثم ان دعویٰ نسخ جمیع احکام الشرائع السابقة مضافا الی عدم دلیل الیها خلاف الظاهر من مثل قوله تعالی و انزلناه الیک الکتاب بالحق مصدّقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمناً علیه.

بعد در پاورقی، که حالا آن یک چیز دیگر است که حالا آن را.

ببینیم این آیۀ شریفه قرآن را. ببینیم این آیۀ شریفه آیا این مطلبی که ایشان از آن استفاده کرده استفاده می‌شود یا نمی‌شود؟ در کلمات مفسرین بعضی‌ها تصریح کردند که این آیه دلیل بر نسخ است. ایشان دلیل بر عدم نسخ گرفته در کلمات مفسرین بعضی دقیقاً برعکس این آیه را دلیل بر نسخ گرفتند. این آیه حالا قبل از

شاگرد: مهیا و اینها

استاد: حالا یکی یکی می‌گویم به چه جهت و از کجایش نسخ در آمده و آیا این ناسخ هست، ناسخ این دلیل بر چی هست؟ این آیه سورۀ مائده، آیه ۴۸ است. از قبل من بخوانم. از آیۀ ۴۱ بخوانم.

«**يا أَيُّهَا الرَّسُولُ لا يَحْزُنْكَ الَّذينَ يُسارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذينَ قالُوا آمَنّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذينَ هادُوا سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَواضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتيتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا**»

می‌گوید اینها یهودی‌ها می‌آیند کلام خدا را تحریف می‌کنند. بعد می‌گویند که اگر، «**إِنْ أُوتيتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا**» ظاهراً اشاره به این هست که یهودی‌ها به اهل ملتشان می‌گویند اگر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم شریعتی که آورد مثل شریعت شما بود آن را قبول کنید. اگر چیز دیگری بود قبولش نکنید. یعنی محور و ملاک را برای پذیرش و عدم پذیرش دین خودتان قرار داده. اگر آن را، همین بود، «**إِنْ أُوتيتُمْ هذا فَخُذُوهُ وَ إِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا**»

«**وَ مَنْ يُرِدِ اللّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللّهِ شَيْئًا أُولئِكَ الَّذينَ لَمْ يُرِدِ اللّهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي اْلآخِرَةِ عَذابٌ عَظيمٌ (41) سَمّاعُونَ لِلْكَذِبِ**»

می‌گوید اینها به حرف‌های دروغ گوش می‌کنند.

«**أَكّالُونَ لِلسُّحْتِ فَإِنْ جاؤُكَ فَاحْكُمْ**»

این یهودی‌ها اگر آمدند، «**فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ**»، آنها آمدند شما اختیار دارید، می‌توانید حکم کنید، می‌توانید حکم نکنید.

شاگرد: ؟؟؟ ۲۴:۵۵

استاد: نه حالا آن چیزش را کار ندارم، حالا نکتۀ این که چی هست حالا صبر کنید بعداً در موردش صحبت می‌کنیم.

«**وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ**»

اگر هم خواستی حکم کنی «**فَاحْكُمْ** **بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ**». این ظاهراً اشاره به این هست که بر اساس دین گذشته حکم نکن، بالقسط حکم کن، و قسط براساس دین تحریف شده حکم نکن. براساس آن پیرایه‌هایی که به دین یهود بستند حکم نکن.

«**فَاحْكُمْ** **بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ** **إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطينَ (42) وَ كَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْراةُ فيها حُكْمُ اللّهِؤ**

می‌گوید اینها چجوری تو را حکم قرار می‌دهند، در حالی که درش تورات هست که درش حکم خدا وجود دارد،

«**ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ وَ ما أُولئِكَ بِالْمُؤْمِنينَ (43) إِنّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فيها هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذينَ أَسْلَمُوا لِلَّذينَ هادُوا**»

نبینی که قبول کردند خلاصه آن للذین هادوا، اینها به همان تورات حکم کردند. این شاید اشاره به این هست که بعضی از پیامبران به جنبۀ تبلیغ دین حضرت موسی را داشتند. ما یک سری پیغمبرانی داشتیم شریعت جدید می‌آوردند، یک سری پیغمبرانی داشتیم که مروّج آن پیغمبران سابق بوده، گویا مراد از «**النَّبِيُّونَ الَّذينَ أَسْلَمُوا لِلَّذينَ هادُوا**»، «**الَّذينَ أَسْلَمُوا**» یعنی پیامبرانی که مبلّغ آن دین حضرت موسی بودند و «**لِلَّذينَ هادُوا**» آنها براساس تورات حکم می‌کردند. خود آن تورات را به اصطلاح ابلاغ می‌کردند.

«**يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ ...** **وَ الرَّبّانِيُّونَ وَ اْلأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللّهِ**» به آن کتاب واقعی، نه کتاب تحریف شده.

«**وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداءَ**» و شاهد بر آن «**بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللّهِ**» هم هستند. تأکیدی که در همۀ این آیات بر این هست، آن این هست یک تورات واقعی داریم، یک تورات تحریف شده داریم، آن تورات واقعی که خود این ربّانیون احبار هم می‌دانند تورات واقعی چیست و جاهای تحریفش را هم می‌شناسند، به آن تورات واقعی می‌شود حکم کرد و آن تورات واقعی خدا و هدایت و نور هست.

**«فَلا تَخْشَوُا النّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لا تَشْتَرُوا بِ‏آياتي ثَمَنًا قَليلاً**»

«**وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْكافِرُونَ (44)**» بعد می‌گوید «**وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فيها**» آن مطلبی که شما اشاره کردید، آنها همه مقدمه چینی هست برای بیان این حکمی که در این آیه دارد بیان می‌شود «**وَ كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ اْلأَنْفَ بِاْلأَنْفِ وَ اْلأُذُنَ بِاْلأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفّارَةٌ لَهُ**»

حق قصاص برای مجنی علیه ثابت است اگر مجنی علیه از این حق قصاص خودش بگذرد کفارۀ گناهانش می‌شود.

«**وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الظّالِمُونَ (45)**» کأنّ این قانون، قانونی بوده که در تورات تحریف نشده وجود داشته و اینها برای حلّ مشکلشان به همین تورات تحریف نشده اگر مراجعه می‌کردند این مشکل حل می‌شده. اوّلاً یک نکته‌ای اینجا بگویم آیا این مطلب، این آیات در مقام بیان این هست که هیچ چیزی از احکام دین قبلی نیست که تغییر نکرده باشد. یا ناظر به این حکم خاص است؟ این را داشته باشد. آیا این ناظر به، آن چیزی که صراحتاً آیه ناظر به آن هست این حکم «**كَتَبْنا عَلَيْهِمْ فيها أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ**» هست. می‌گوید این قانون قصاص در تورات اصلی تحریف نشده وجود داشته است، برای حل مشکل خودتان چرا به پیغمبر مراجعه می‌کنید؟ نیازی به مراجعه به پیغمبر نیست، اگر به همان قانون تورات تحریف نشده هم مراجعه می‌کردید مشکلتان حل می‌شد. اما حالا این‌که همۀ احکامی که در تورات هست آن احکام باقی هست، باقی نیست، نسخ شده یا نسخ نشده آن را به صراحت آیه آن دال نیست. ولی آیا ظهور در این دارد که تمام آن چیزهایی که در تورات و انجیل هستند آنها تغییر نکردند آن خیلی روشن نیست حالا بعد در موردش توضیح می‌دهم.

شاگرد: ؟؟؟ ۳۰:۳۹

استاد: حالا آنها را توضیح می‌دهم. یک نکاتی دارد در موردش عرض کنم.

ببینید تورات، این آیه اشاره به این هست که تورات در آن نور و هدایت است. یعنی هر چیزی که در تورات هست نور و هدایت است. ممکن است ما بگوییم تورات دو گونه احکام داشته، یک احکام زمان دار، یک احکام غیر زمان دار. اصلاً بعضی احکام از اوّل برایش غایت تعیین شده بوده. احکام موقّته بوده. ولی یک سری احکام، احکام دائمیه بوده. این که آیا کدام یک از احکام دائمیه است، کدام احکام موقت است آن را ما باید از قرآن در بیاوریم چون تورات اصلی که در اختیار ما نیست. ممکن است من عرض کردم معنای نسخ این نیست که آن دلیل سابق الزاماً اطلاق داشته باشد. اگر آن دلیل سابق موقت بودنش در خود آن قانون هم ذکر شده باشد این قانون بعدی ناسخ قانون قبلی، به این نحو توقیتی که مقید به دین بعدی باشد، بگوید این حجت هست تا دین بعدی. خب اگر یک همچین شکلی باشد که حجیتش موقت باشد تا دین بعدی اینجاها دیگر حجیت ندارد. یک نکته‌ای که از این آیه ممکن است ما در بیاوریم یک تفصیلی باشد، بگوییم آن جایی که احکام دین قبلی اطلاق داشته باشد آن احکام برای ما هم حجت است. اگر اطلاق نداشته باشد از اوّل مقید به نیامدن دین پیغمبر باشد این اطلاق نداشته باشد دیگر حجیت ندارد. این را داشته باشد من بعد در ادامۀ آیات صحبت بیشتر می‌کنم.

«**وَ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِعيسَى ابْنِ مَرْيَمَ**»

بعد از یهودی‌ها یا بعد از پیامبران پیشین، حالا این آثارهم مراد آثار یهودی‌هاست یا آثار نبیّون و ربانیون و احبار و آن مجموعه‌ای که، کسانی که براساس تورات حکم می‌کردند.

«**وَ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِعيسَى ابْنِ مَرْيَمَ** **مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ**»

اوّلاً عیسی بن مریم که آمد آن تورات را تطبیق می‌کرد.

«**وَ آتَيْناهُ اْلإِنْجيلَ فيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ**»

باز دوباره تأکید می‌کند.

«**وَ آتَيْناهُ اْلإِنْجيلَ فيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْراةِ** **وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِلْمُتَّقينَ (46) وَ لْيَحْكُمْ أَهْلُ اْلإِنْجيلِ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فيهِ**» یعنی فی الانجیل «**وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ (47)**»

در مورد حضرت موسی و حضرت عیسی که بعد از ایشان آمدند دو بار تأکید کرده که حضرت عیسی مصدق حضرت موسی بوده است. خب این را داشته باشد. در آیات زیادی این بحث این که انبیای بعدی مصدّق انبیای قبلی هستند. این باید بحث بشود که این مصدّق بودن یعنی چی؟ در آیۀ مورد بحث تنها به کلمۀ مصدّقاً بسنده نشده، یک چیز دیگر هم اضافه شده مهیمناً هست. مصدّقا معنایش چی است؟ مهیمناً معنایش چی است؟ در این آیه علاوه بر این یک ذیلی هم دارد که آقای شهیدی آن ذیل را نیاوردند که آن ذیل را بعضی‌ها دقیقاً برعکس استشهاد آقای شهیدی به آن استشهاد کردند.

«**وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِنًا عَلَيْهِ**»

این در مورد مهیمناً یک نکته‌ای ابتداءً عرض بکنم. مجاهد یک معنایی در مورد مهیمنا کرده که ظاهراً خلاف ظاهر است. مهیمنا را گفته، مهیمن یعنی امین. مهیمناً علیه را گفته پیغمبر امین بر قرآن است. مهیمنا را وصف پیغمبر قرار داده، ضمیر علیه را به قرآن برگردانده. در حالی که مفسرین دیگر می‌گویند مهیمناً وصف قرآن است، علیه هم ضمیرش برمی‌گردد به ما بین یدیه من الکتب است، به آن برمی‌گردد. یعنی قرآن امین بر کتب آسمانی قبلی است، این مهیمناً است. حالا مهیمنا را در مورد معنایش صحبت می‌کنیم. ولی قرآن مهیمن بر کتب آسمانی قبلی است. این ظاهراً همینجور هست که مفسرین هم کلام مجاهد را نفی کردند، درست هم هست، ظاهر آیه همین است.

«**فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ**» این تکه این است «**لِكُلِّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجًا**»

بعضی‌ها گفتند این یعنی هر کدامتان یک دین خاص خودتان دارید، یهودی یک دین دارد، مسیحی یک دین دارد، اسلام هم یک دین دیگر.

«**وَ لَوْ شاءَ اللّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ في ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ (48) وَ أَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ وَ احْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ ما أَنْزَلَ اللّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّما يُريدُ اللّهُ أَنْ يُصيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَ إِنَّ كَثيرًا مِنَ النّاسِ لَفاسِقُونَ (49) أَ فَحُكْمَ الْجاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (50) يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ ا لنَّصارى أَوْلِياءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمينَ (51)**»

تا اینجایش را داشته باشید.

ما حالا این چند تا تکه‌ای که در این آیه هست باید معنایش را صحبت کنیم. مصدّقاً یعنی چی؟ مهیمناً یعنی چی؟ و آن تکه‌ای که «**لِكُلِّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجًا**» اینها یعنی چی؟ این را ملاحظه بفرمایید.

من حالا یادداشت‌هایی کردم بعداً اینها را چیز می‌کنم، دوستان برای کلاس راهنما دو تا آدرس را می‌دهم این را ملاحظه بفرمایید ما این را در کلاس راهنما بخوانیم خوب است. یکی احکام القرآن جصاص هست، ذیل همین آیه، اینجا من البته از کامپیوتر آدرس می‌دهم، برنامۀ جامع التفاسیر، جلد ۴، صفحۀ ۹۸، اینجا احکام قرآن اینجا هم هست، اینجا چاپش با آن چاپ فرق دارد. آن که در برنامۀ جامع التفاسیر است این چاپ است. ولی ذیل همین آیه سورۀ مائده را ببینید آنجا می‌شود پیدایش کرد. این یکی.

یکی کتابی هست الهدایة الی بلوغ النهایة، جلد ۳، صفحۀ ۱۷۶۵. این یکی هست مال نمی‌دانم اندلس است کجاست؟ الآن دقیق یادم نیست، مکّی بن حموش، مفسری هست خیلی مفسّر مطلب داری است. اهل سنت است. در کتاب‌های اهل سنت خیلی‌هایشان تکراریات است. یعنی کتاب‌های تفسیری که حرف داشته باشند و یک حرف جدید، این مکی بن حموش من خیلی وقت‌ها. یک کتاب دیگر هم دارد. این نویسنده‌ای هست که خیلی پر کتاب است. از نویسندگان پر کتاب و پر کار است و مطلب جدید دارد. هم تکرار حرف‌های دیگران، خیلی‌ها همان حرف قبلی است یک ذره آب و لعابش را تغییر دادند و امثال اینها. ولی این نه، این حرف‌هایش، حرف‌های تازه‌ای است و قابل توجه است.

شاگرد: در نرم افزار هست؟

استاد: آره اینها را من همه را از نرم افزار یادداشت کردم. از توی جامع التفاسیر این هست. یک کتاب دیگر هست این مکی بن حموش هست آن در جامع التفاسیر من به نظرم دیدم. به هر حال کتاب قابل استفاده‌ای هست.

شاگرد:

استاد: آن هم هست. آنها را من عبارت‌هایش را یادداشت کردم چیز می‌کنم. ولی آنها را من بعضی‌هایش را نمی‌خواهم در خود کلاس طرح کنم اینها را گفتم در کلاس راهنما بخوانم، و آنها را شاید در کلاس اصلاً نگویم. بعضی چیزها هست عبارت‌های چیزهای کتاب، عبارت‌های تبیان، عبارت کتاب‌های دیگر را می‌آورم، آنها را ان شاء الله بعداً.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان